

نقد
اقتصاد سیاسی

ایرانیان کجا ایستاده‌اند:

له یا علیه دختران خیابان انقلاب؟



محمد مالجو

نقد اقتصاد سیاسی

بهمن ماه ۱۳۹۶

مبارزه‌ی مدنی دختران خیابان انقلاب برای الغای حجاب اجباری در چه بافتی از نگرش‌های ایرانیان به مقوله‌ی حجاب اجباری آغاز شده است؟ نگرش چه بخش‌هایی از مردم در چه جغرافیاهایی به چه میزانی له یا علیه دختران خیابان انقلاب است؟ برای ارائه‌ی پاسخی تجربی به این پرسش‌ها بر داده‌های حاصل از سومین موج از «پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان» که در دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تهیه شده است* تکیه خواهم کرد. داده‌های این طرح در ماه‌های شهریور و مهر سال ۱۳۹۴ جمع‌آوری شده است. روش جمع‌آوری داده‌ها عبارت بوده است از «پیمایش اجتماعی»، روشی معطوف به کشف و شناسایی ویژگی‌ها و فراوانی و توزیع این ویژگی‌ها و نیز چه‌گونگی روابط متقابل بین متغیرها در یک جامعه‌ی معین. جامعه‌ی آماری عبارت بوده است از مجموع افراد بالای پانزده سال خانوارهای شهری و روستایی ساکن در ۳۱ استان کشور در زمان اجرای طرح. واحد آماری، در این میان، هر یک از افراد بالای پانزده سال خانوارهای شهری و روستایی ساکن در استان هنگام اجرای طرح بوده است و هدف نیز به‌دست آوردن برآورد استانی. برای تحقق چنین هدفی از روش نمونه‌گیری چندمرحله‌ای در هر استان استفاده شده است. به علت پراکندگی فراوان صفت‌های مطالعه‌شده در هر استان و از این‌رو عدم امکان تعمیم نتایج مرکز استان به کل استان، در هر استان اولاً شهر مرکز استان، ثانیاً یک شهر غیرمرکز استان، و ثالثاً دو روستای تابعه‌ی آن شهرستان منتخب در نمونه قرار گرفته‌اند. تعداد نمونه ۱۴۹۰۶ نفر بوده است.

برای رسیدن به درکی تجربی از نگرش‌های ایرانیان ساکن در کشور به حجاب اجباری، من بر داده‌های زیرفصل «برخورد با ناهم‌نوایی اجتماعی» تکیه می‌کنم. زبان این زیرفصل، مثل برخی دیگر از فصل‌ها و زیرفصل‌های این مجموعه، زبانی است تکنوکراتیک و هم‌نو با ارزش‌های غالب در نظام جمهوری اسلامی ایران، زبانی که برای فهم بافتی که دختران خیابان انقلاب در آن تجلی یافته‌اند مستقیماً قابل استفاده نیست و باید به زبانی عرفی ترجمه شود. به عبارت دیگر، در این زیرفصل نه از «بی‌حجابی» یا حجاب اجباری بلکه فقط از «بدحجابی» پرسش به عمل آمده است. من زبان داده‌های این زیرفصل را با چند تفسیر و فرض و محاسبه‌ی غیرخودسرانه به زبانی عرفی ترجمه کرده‌ام، آن‌هم با فرایند زیر که زمینه‌ای به دست می‌دهد تا بتوان از داده‌های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برای شناخت نگرش ایرانیان به مقوله‌ی حجاب اجباری استفاده کرد.

پاسخ‌گویان در پاسخ به این پرسش که چه برخوردی با «بدحجابی خانم‌ها» دارند مجاز بوده‌اند یکی از پنج گزینه‌ی زیر را انتخاب کنند: یکم، «اشکالی ندارد»؛ دوم، «مخالفم ولی کاری ندارم»؛ سوم، «تذکر می‌دهم»؛ چهارم، «به مراجع ذی‌صلاح اطلاع می‌دهم»؛ و پنجم، «برخورد می‌کنم». انتخاب‌های پاسخ‌گویان میان این پنج گزینه را چه‌گونه باید به موضع‌شان درباره‌ی حجاب اجباری ترجمه کنیم؟

ابتدا از جایی شروع می‌کنم که تفسیر نگرش پاسخ‌دهندگان به مقوله‌ی حجاب اجباری بسیار سهل‌تر است، یعنی برگزینندگان یکی از سه گزینه‌ی سوم و چهارم و پنجم. این دسته از پاسخ‌دهندگان یقیناً با «بدحجابی» و، به طریق اولی، با «بی‌حجابی» مخالف‌اند. هم‌چنین، مشخص است که چون یکی از سه گزینه‌ی «تذکرده‌ی» یا «اطلاع‌دهی به مراجع ذی‌صلاح» یا «برخورد شخصی» را برگزیده‌اند با حجاب اجباری نیز موافق‌اند، ولو به درجات گوناگون. چندان که هر چه از گزینه‌ی

سوم به گزینه‌ی پنجم نزدیک‌تر می‌شویم درجه‌ی موافقت‌شان با حجاب اجباری نیز افزایش می‌یابد. من حاصل جمع درصدهای برگزینندگان یکی از این سه گزینه را ذیل گزینه‌ی خودساخته‌ی «موافق با حجاب اجباری» قرار می‌دهم.

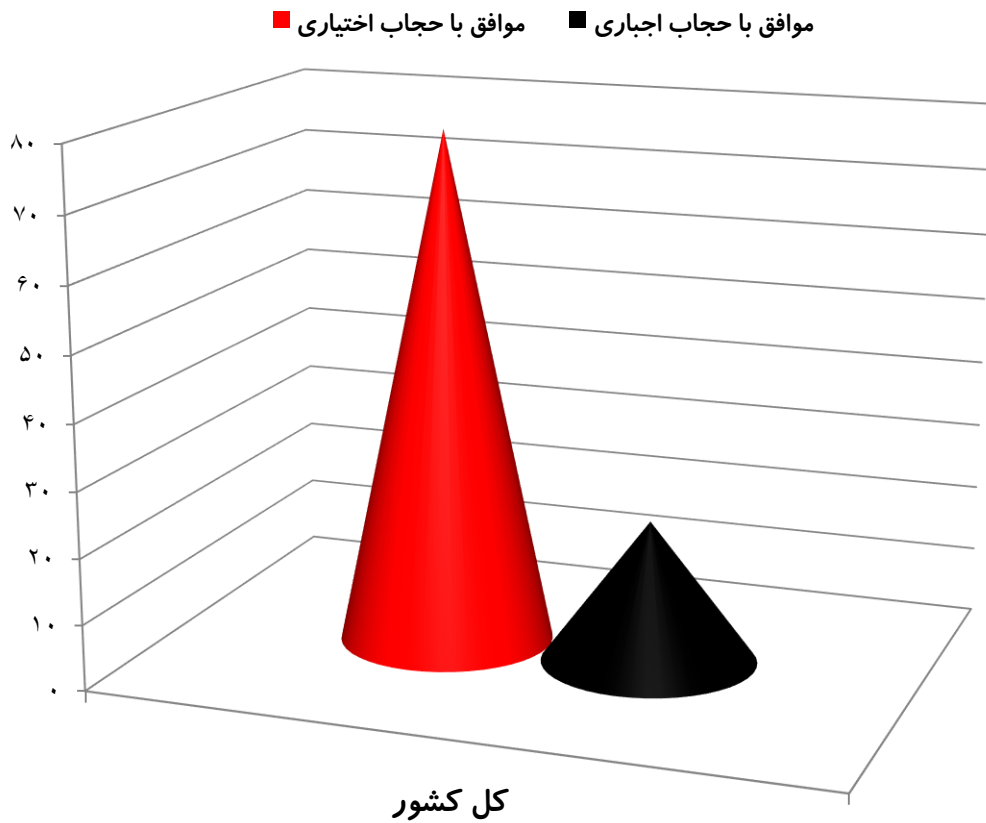
اما برگزینندگان یکی از گزینه‌های اول و دوم را باید در چه مقوله‌ای جای داد؟ این‌جا هیچ اشاره‌ای به «بی‌حجابی» صورت نگرفته است و پرسش از پاسخ‌گویان در زمینه‌ی «بدحجابی» است. تفسیر نگرش برگزینندگان گزینه‌ی اول («اشکالی ندارد») با دشواری کم‌تری مواجه است. با اطمینان می‌توان گفت که عمدتاً کسانی گزینه‌ی اول را برگزیده‌اند که اساساً حجاب را نمی‌خواهند. این دسته از افراد اصولاً میان پنج گزینه‌ای که برای‌شان تعریف شده است هیچ گزینه‌ای جهت بازگویی انتخاب ارجح‌شان در اختیار نداشته‌اند. اگر حجاب را می‌خواستند دست کم می‌توانستند گزینه‌ی دوم («مخالفم ولی کاری ندارم») را برگزینند. اگر حجاب را نمی‌خواهند به طریق اولی می‌توان گفت با حجاب اجباری نیز موافق نیستند. برگزینندگان گزینه‌ی «اشکالی ندارد» یا، بنا بر تفسیری رادیکال، مخالف حجاب اجباری‌اند یا، بنا بر تفسیری محافظه‌کارانه، موافق حجاب اختیاری. برون‌دادِ نگرش «مخالفت با حجاب اجباری» و نگرش «موافقت با حجاب اختیاری» عملاً یکسان است: آزادی انتخاب پوشش. اما نقاط عزیمتِ گفتمانی این دو نوع نگرش ممکن است با هم متفاوت باشند. من، از آن‌جاکه می‌خواهم تفسیری هر چه غیردل‌خواهانه‌تر از داده‌های موضوع بحث به دست دهم، تفسیر محافظه‌کار را ملاک می‌گیرم و برگزینندگان گزینه‌ی اول را ذیل مقوله‌ی خودساخته‌ی «موافق با حجاب اختیاری» قرار می‌دهم.

اما کسانی که گزینه‌ی دوم («مخالفم ولی کاری ندارم») را برگزیده‌اند چه؟ تفسیر نگرش این دسته از افراد به حجاب اجباری تا حدی دشوارتر است. اینان می‌گویند با «بدحجابی» مخالف‌اند اما درعین‌حال هیچ‌یک از گزینه‌های سوم تا پنجم را نیز انتخاب نکرده‌اند، یعنی نه شخصاً به «بدحجاب‌ها» «تذکر» می‌دهند نه «بدحجابی بدحجابان» را «به مراجع ذی‌صلاح اطلاع» می‌دهند و نه خودشان با «بدحجاب‌ها» «برخورد» می‌کنند. آیا از این مواضع می‌توان نتیجه گرفت که ضرورتاً با حجاب اجباری موافق نیستند؟ نمی‌دانیم. ممکن است با حجاب اجباری موافق باشند اما مایل نباشند خودشان شخصاً نقشی در مبارزه با به‌اصطلاح بدحجابی داشته باشند. شاید هم برعکس باشد، یعنی شاید گرچه شخصاً با بدحجابی مخالف‌اند اما هم‌زمان با حجاب اجباری نیز موافق نباشند. این داده‌ها جوابی قطعی در این زمینه به ما نمی‌دهند. اما داده‌های دیگری در همین زیرفصل «برخورد با ناهمنوایی اجتماعی» هست که تا حدی می‌توانند گره‌گشا باشند. از این داده‌ها می‌توانیم انتظار داشته باشیم برگزینندگان گزینه‌ی دوم در زمره‌ی کسانی باشند که گرچه شخصاً با حجاب موافق‌اند اما خواهان «حجاب اختیاری»‌اند. اشاره‌ام شخصاً به پرسش دیگری است که از پاسخ‌گویان پرسیده شده است: چه برخوردی با «برگزاری مهمانی و جشن‌های مختلط» دارید؟ در پاسخ به این پرسش نیز پاسخ‌گویان ناگزیر بودند دوباره فقط یکی از همان پنج گزینه‌ی پیش‌گفته را برگزینند. همین‌جاست که از نگرش افراد به «بی‌حجابی» تلویحاً پرسش به عمل آمده است. توجه داشته باشیم که «مهمانی و جشن مختلط» در عرف ایران نه صرفاً بر حضور مردان و زنان در یک فضای مشترک بلکه هم‌چنین ضرورتاً بر احتمال «بی‌حجاب» بودن زنان در چنین مراسمی نیز دلالت می‌کند. «مهمانی و جشن مختلط» در عرف ایران طی سال‌های پس از انقلاب با مثلاً «صف مختلط در نانوایی» یا «کلاس درس مختلط در دانشگاه» فرق دارد: اولی یا در فضای خصوصی است یا در فضای غیررسمی اما دومی و سومی یا در فضای عمومی‌اند یا در فضای رسمی. وجه‌میزی

این دو نوع متمایز از فضاها دقیقاً در اجباری بودن حجاب برای زنان است نه در حضور زنان و مردان در کنار هم. اکنون ببینیم الگوی توزیع پاسخ‌ها به پرسش «مهمانی و جشن‌های مختلط» چه گونه کمک‌مان می‌کند تا نگرش برگزینندگان گزینه‌ی دوم در پرسش «بدحجابی» را به نگرش‌شان در قبال حجاب اجباری ترجمه کنیم. اگر سطح ملی یا سطوح استانی یا سایر تقسیم‌بندی‌های دیگری را که در ادامه‌ی مقاله مبنا قرار خواهند گرفت در نظر بگیریم، هرچند درصد برگزینندگان گزینه‌ی «مخالفم ولی کاری ندارم» در زمینه‌ی پرسش «مهمانی و جشن‌های مختلط» از درصد برگزینندگان همین گزینه در زمینه‌ی پرسش «بدحجابی» غالباً قدری کم‌تر است اما تقریباً به همان اندازه بر درصد برگزینندگان گزینه‌ی «اشکالی ندارد» افزوده شده است و حاصل جمع درصدهای برگزینندگان گزینه‌های سوم تا پنجم به هیچ‌وجه اضافه نشده است. از این مقایسه می‌توان با قطعیت نتیجه گرفت که کسانی که در پاسخ به دو پرسش پیش‌گفته دست کم یک‌بار گزینه‌ی دوم را برگزیده‌اند با حجاب اجباری موافق نبوده‌اند. از این رو، برگزینندگان گزینه‌ی دوم در پاسخ به پرسش «بدحجابی» را نیز ذیل مقوله‌ی خوشاخته‌ی پیش‌گفته‌ی «موافق با حجاب اختیاری» قرار می‌دهم.

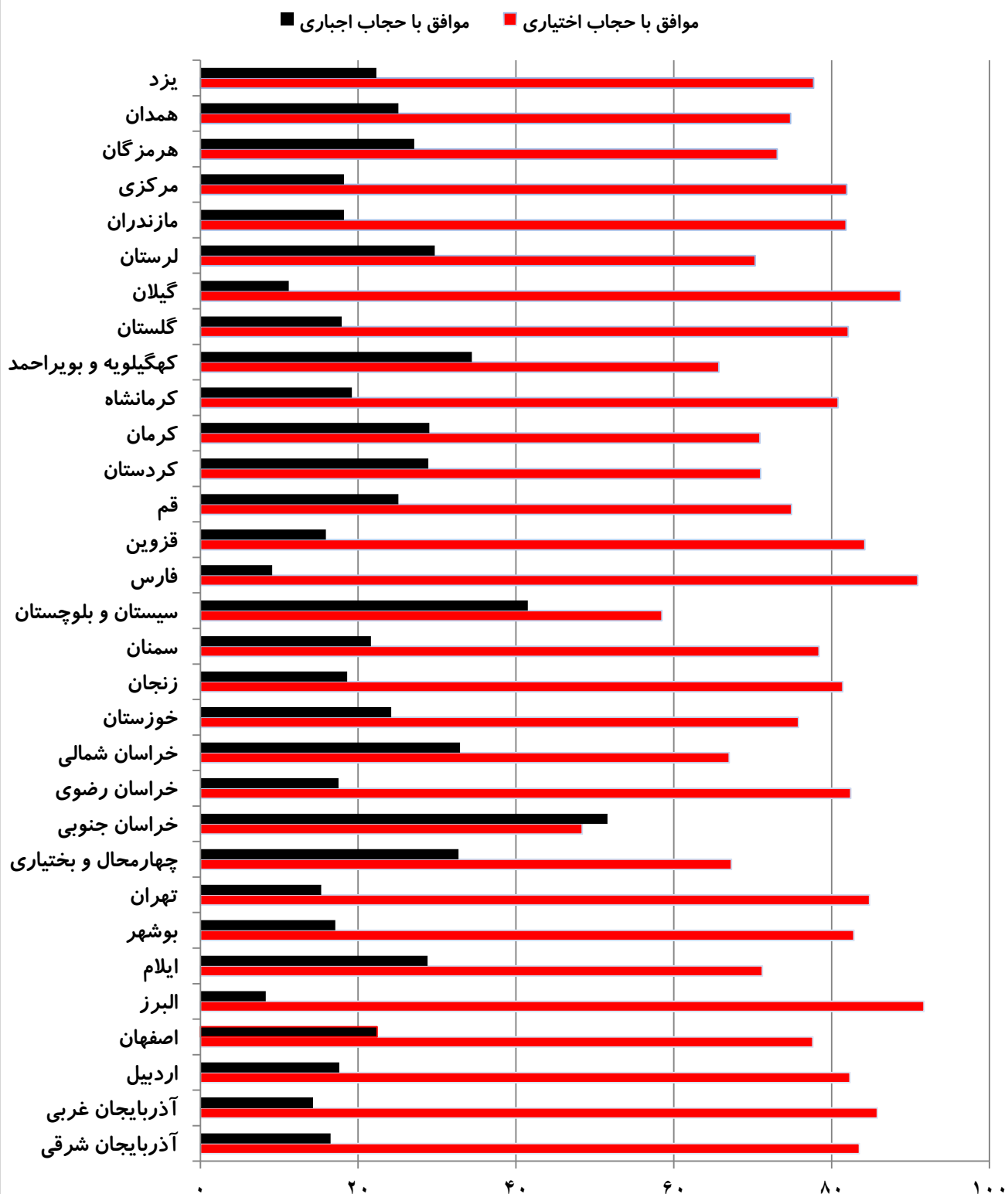
با تفسیرها و فرض‌هایی که شرح دادم اکنون می‌توانم داده‌های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را به گونه‌ای بازآرایی کنم که گویی از مصاحبه‌شوندگان خواسته شده است یکی از دو گزینه‌ی زیر را برگزینند: «موافق با حجاب اجباری» یا «موافق با حجاب اختیاری». نتایج را به ترتیب بر حسب کل کشور، استان‌های کشور، محل سکونت، جنس، سن، سواد، وضع فعالیت و وضع تأهل بنا بر شرح زیر گزارش می‌کنم.

نمودار ۱: توزیع درصدی نظر پاسخ‌گویان درباره‌ی موافقت با حجاب اختیاری یا اجباری در کل کشور



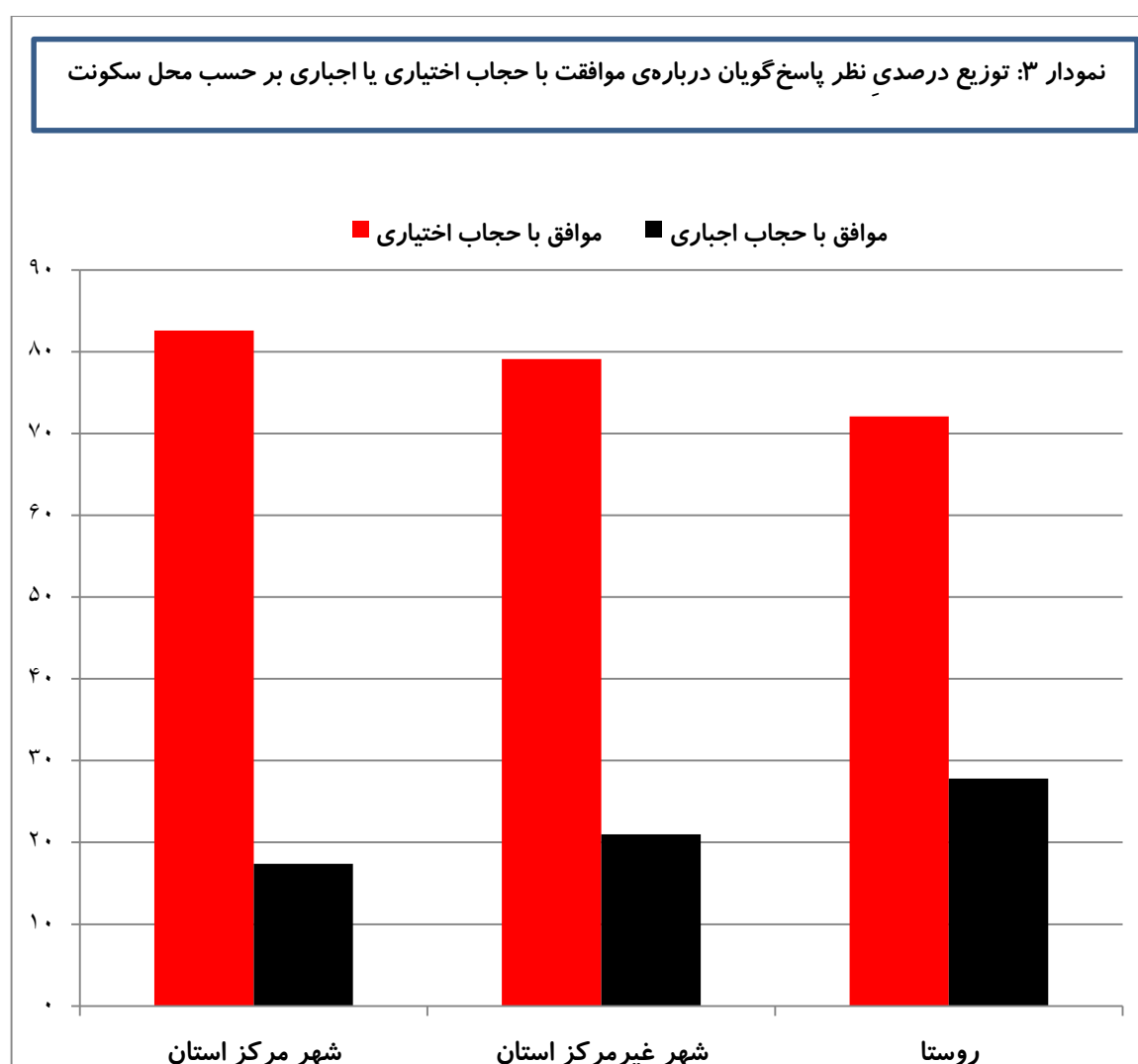
در نمودار شماره‌ی ۱ ملاحظه می‌شود که در کل کشور ۷۸.۳ درصد موافق با حجاب اختیاری و ۲۱.۷ درصد نیز موافق با حجاب اجباری‌اند. توزیع درصدی نظر پاسخ‌گویان درباره‌ی موافقت با حجاب اختیاری یا موافقت با حجاب اجباری بر حسب استان‌های کشور در نمودار شماره‌ی ۲ آمده است.

نمودار ۲: توزیع درصدی نظر پاسخ‌گویان درباره‌ی موافقت با حجاب اختیاری یا اجباری بر حسب استان‌های کشور



در نمودار شماره ۲ ملاحظه می‌شود که پنج استانی که بیش‌ترین درصد موافق با حجاب اختیاری را دارند به ترتیب عبارت‌اند از: البرز (۹۱.۷)، فارس (۹۰.۹)، گیلان (۸۸.۷)، آذربایجان غربی (۸۵.۸)، و تهران (۸۴.۸). هم‌چنین، پنج استانی که بیش‌ترین درصد موافق با حجاب اجباری را دارند به ترتیب عبارت‌اند از: خراسان جنوبی (۵۱.۶)، سیستان و بلوچستان (۴۱.۵)، کهگیلویه و بویراحمد (۳۴.۴)، خراسان شمالی (۳۲.۹)، و چهارمحال و بختیاری (۳۲.۷). با این حال، موافقان حجاب اختیاری در همه‌ی استان‌های کشور به غیر از استان خراسان جنوبی در اکثریت هستند، ولو به درجات گوناگون. در استان خراسان جنوبی نیز موافقان حجاب اجباری فقط اکثریتی شکننده دارند.

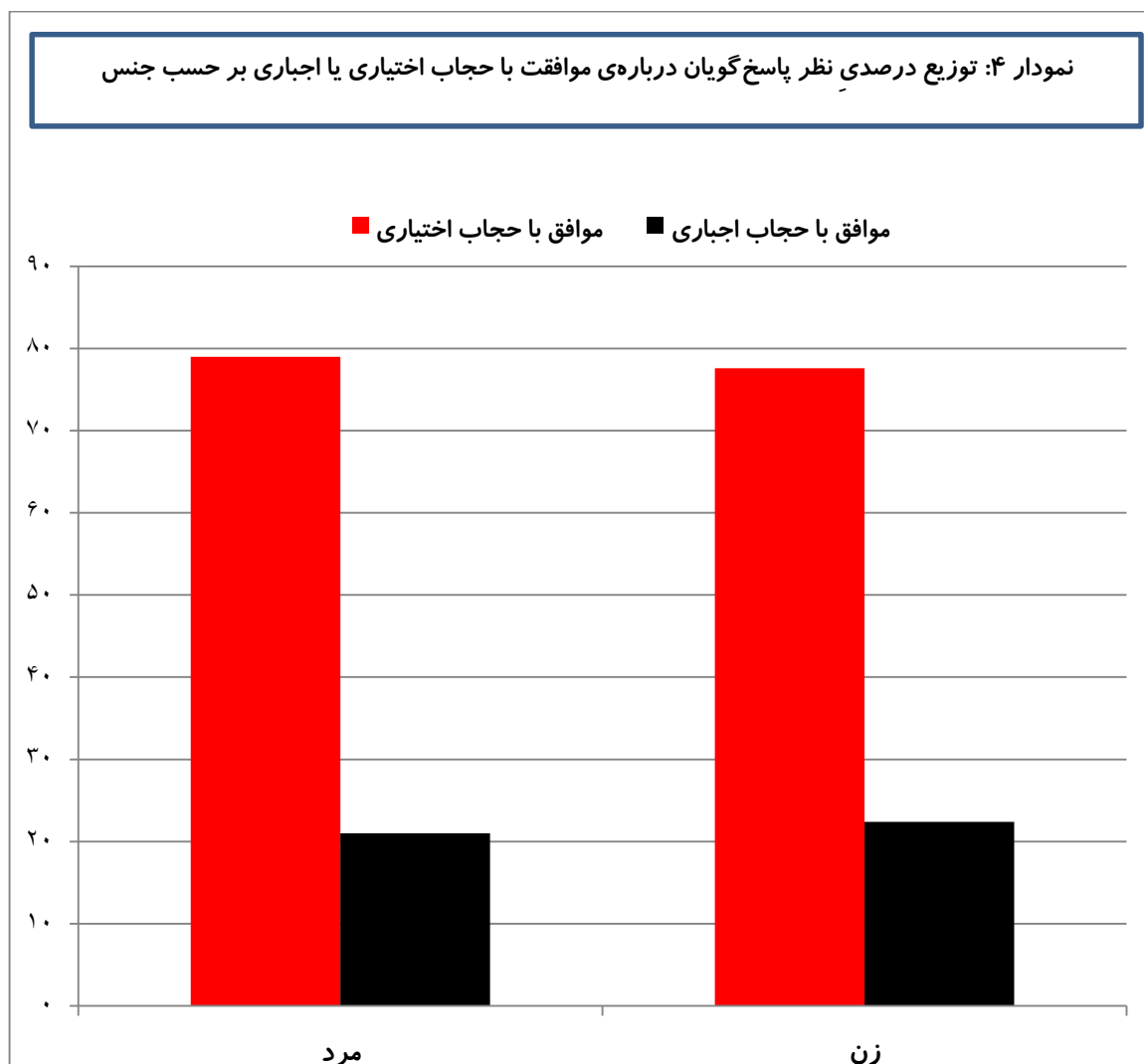
توزیع درصدی نظر پاسخ‌گویان درباره‌ی موافقت با حجاب اختیاری یا موافقت با حجاب اجباری بر حسب محل سکونت (شهر مرکز استان، شهر غیر مرکز استان، روستا) در نمودار شماره ۳ آمده است.



در نمودار شماره ۳ ملاحظه می‌شود که هر قدر از مرکز استان به سمت روستا نزدیک‌تر می‌شویم، درصد موافقان حجاب اختیاری کم‌تر می‌شود. با این حال، در هر سه نوع محل سکونت مرکز استان و شهر غیر مرکز استان و روستا اکثریت با موافقان

حجاب اختیاری است: در مرکز استان‌ها ۸۲.۶ درصد از پاسخ‌گویان با حجاب اختیاری موافق بوده‌اند، در شهرهای غیرمرکز استان ۷۹.۱ درصد، و در روستاها ۷۲.۱ درصد.

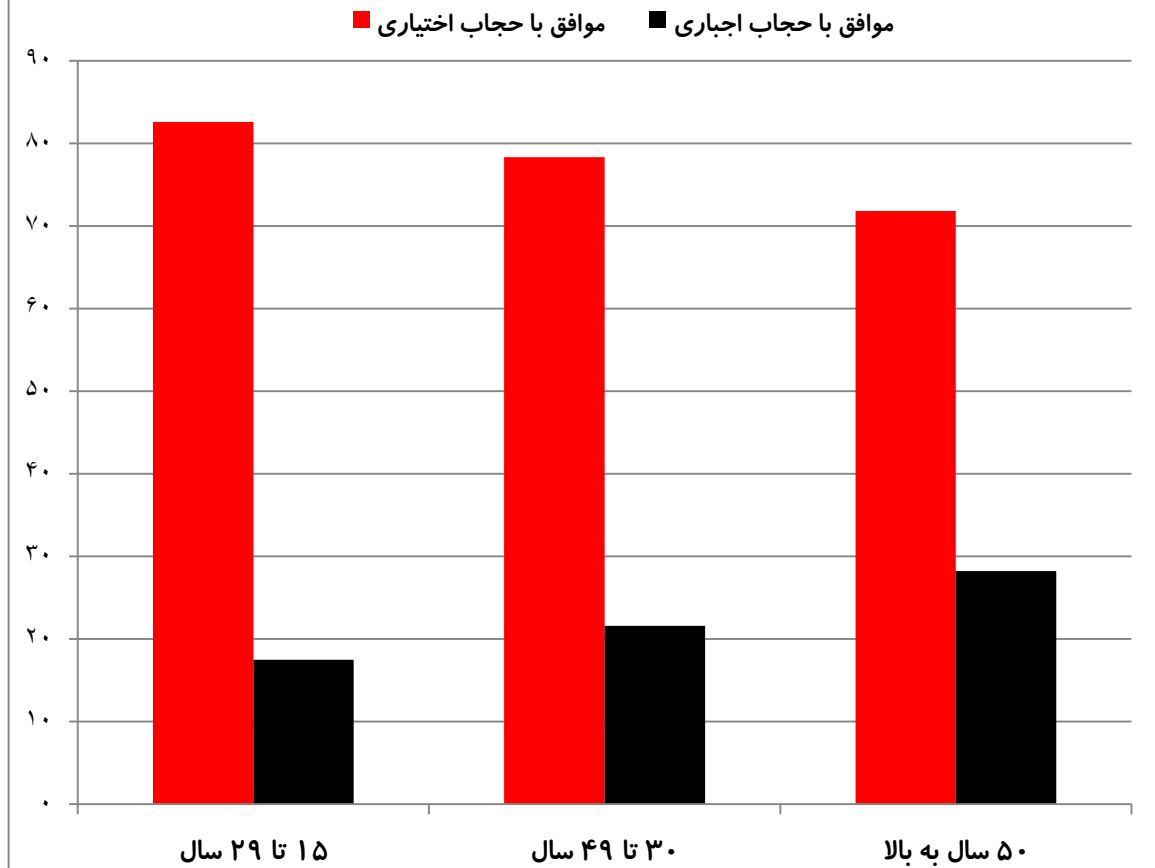
توزیع درصدی نظر پاسخ‌گویان درباره‌ی موافقت با حجاب اختیاری یا موافقت با حجاب اجباری بر حسب جنس (مرد یا زن) در نمودار شماره‌ی ۴ آمده است.



در نمودار شماره‌ی ۴ ملاحظه می‌شود که درصد زنانی که موافق حجاب اختیاری‌اند قدری از درصد مردان موافق حجاب اختیاری کم‌تر است، اما هم میان زنان و هم میان مردان اصولاً اکثریت با موافقان حجاب اختیاری است: مردان ۷۹ درصد و زنان ۷۷.۶ درصد.

توزیع درصدی نظر پاسخ‌گویان درباره‌ی موافقت با حجاب اختیاری یا موافقت با حجاب اجباری بر حسب سن (۱۵ تا ۲۹ سال، ۳۰ تا ۴۹ سال، ۵۰ سال به بالا) در نمودار شماره‌ی ۵ آمده است.

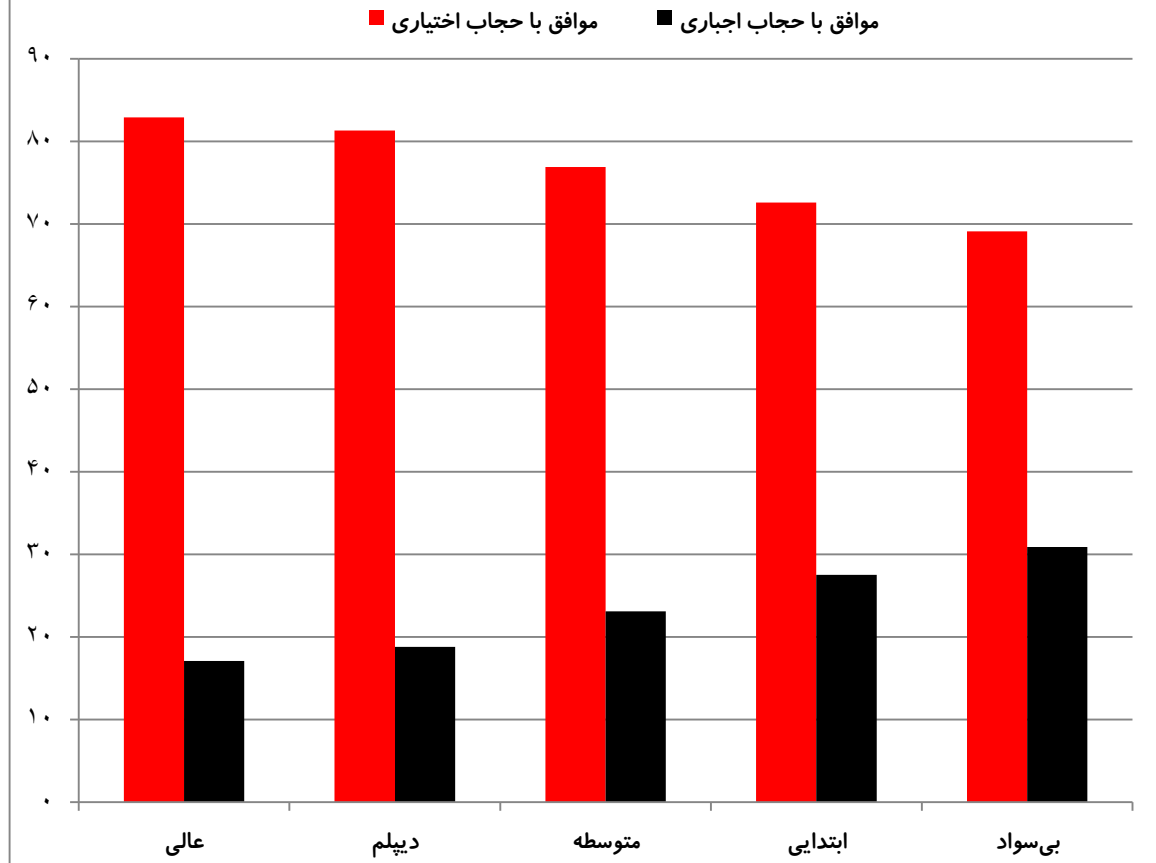
نمودار ۵: توزیع درصدی نظر پاسخ‌گویان درباره‌ی موافقت با حجاب اختیاری یا اجباری بر حسب سن



در نمودار شماره‌ی ۵ ملاحظه می‌شود که هر قدر از سمت گروه‌های سنی پایین‌تر به سمت گروه‌های سنی بالاتر حرکت می‌کنیم، درصد موافقان حجاب اختیاری کم‌تر می‌شود. با این حال، در هر سه گروه سنی اصولاً اکثریت با موافقان حجاب اختیاری است: در گروه سنی ۱۵ تا ۲۹ ساله ۸۲.۶ درصد از پاسخ‌گویان با حجاب اختیاری موافق بوده‌اند، در گروه سنی ۳۰ تا ۴۹ ساله ۷۸.۳ درصد، و در گروه سنی ۵۰ ساله به بالا ۷۱.۸ درصد.

توزیع درصدی نظر پاسخ‌گویان درباره‌ی موافقت با حجاب اختیاری یا موافقت با حجاب اجباری بر حسب سواد (بی‌سواد، تحصیلات ابتدایی، تحصیلات متوسطه، دارندگان دیپلم، صاحبان تحصیلات عالی) در نمودار شماره‌ی ۶ آمده است. لازم به ذکر است که مقوله‌ی «ابتدایی» دربرگیرنده‌ی صاحبان مهارت خواندن و نوشتن (قرآنی) و تعلیم‌یافتگان نهضت سوادآموزی و دارندگان مدرک ابتدایی است، مقوله‌ی «متوسطه» دربرگیرنده‌ی صاحبان درجه‌ی تحصیلی سیکل و نیز ترک تحصیل‌کردگان یکی از سال‌های دبیرستان، مقوله‌ی «دیپلم» دربرگیرنده‌ی متوقف‌شدگان در سطح پیش‌دانشگاهی و دارندگان درجه‌ی تحصیلی دیپلم، و مقوله‌ی «عالی» نیز دربرگیرنده‌ی صاحبان مدارج تحصیلی فوق‌دیپلم و کارشناسی و کارشناسی ارشد و بالاتر و نیز تحصیل‌کردگان سطوح حوزوی.

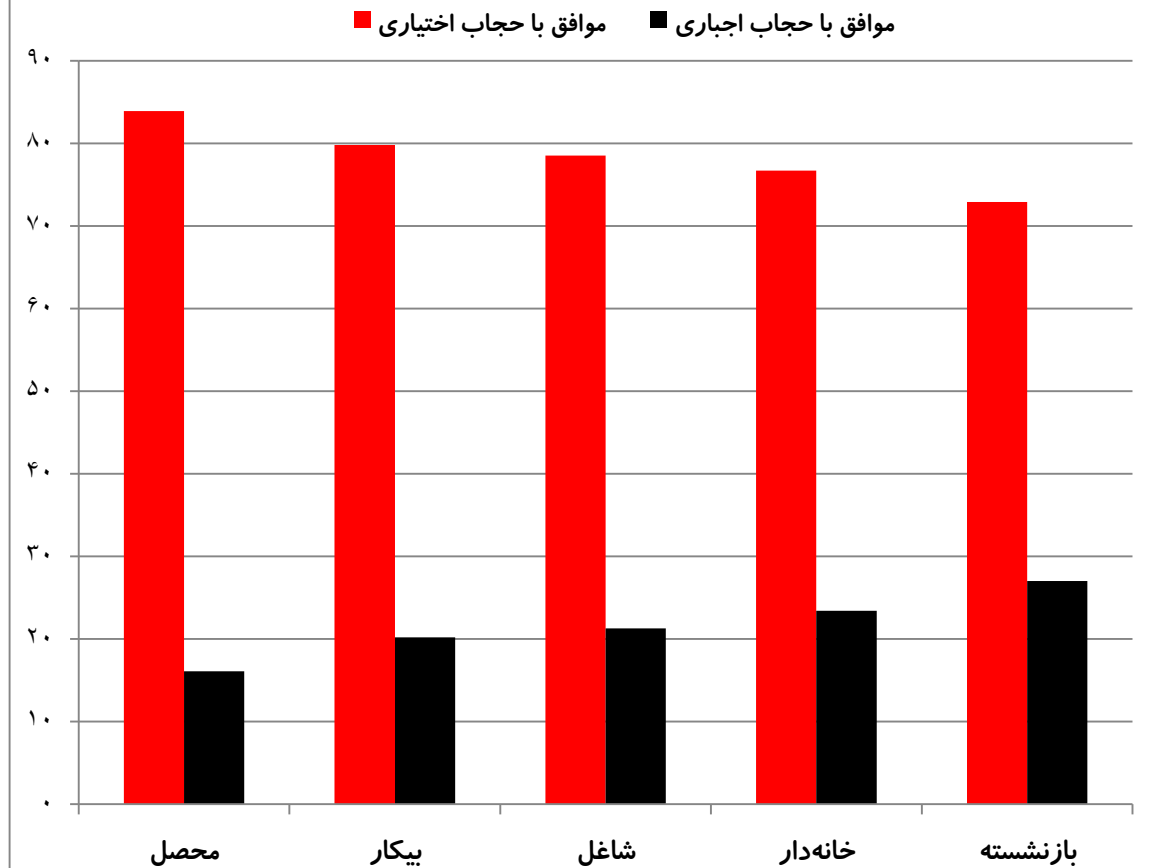
نمودار ۶: توزیع درصدی نظر پاسخ‌گویان درباره‌ی موافقت با حجاب اختیاری یا اجباری بر حسب سواد



در نمودار شماره‌ی ۶ ملاحظه می‌شود که هر قدر سطح تحصیلات کم‌تر باشد درصد موافقت با حجاب اختیاری نیز کم‌تر می‌شود. با این حال، در هر پنج گروهی که بر حسب میزان تحصیلات از هم متمایز شده‌اند اکثریت با موافقان حجاب اختیاری است: در میان بی‌سوادان ۶۹.۱ درصد با حجاب اختیاری موافق‌اند، در میان دارندگان تحصیلات ابتدایی ۷۳.۶ درصد، در میان دارندگان تحصیلات متوسطه ۷۶.۹ درصد، در میان دیپلمه‌ها ۸۱.۳ درصد، و در میان صاحبان تحصیلات عالی نیز ۸۳.۴ درصد.

توزیع درصدی نظر پاسخ‌گویان درباره‌ی موافقت با حجاب اختیاری یا موافقت با حجاب اجباری بر حسب فعالیت (شاغل، بیکار، خانه‌دار، محصل، بازنشسته) در نمودار شماره‌ی ۷ آمده است. لازم به ذکر است که مقوله‌ی «بیکار» دربرگیرنده‌ی سربازان و بیکاران است، مقوله‌ی «محصل» دربرگیرنده‌ی دانش‌آموزان و دانشجویان و طلبه‌ها، و مقوله‌ی «بازنشسته» نیز دربرگیرنده‌ی بازنشستگان و مستمری‌بگیران و صاحبان درآمد بدون کار.

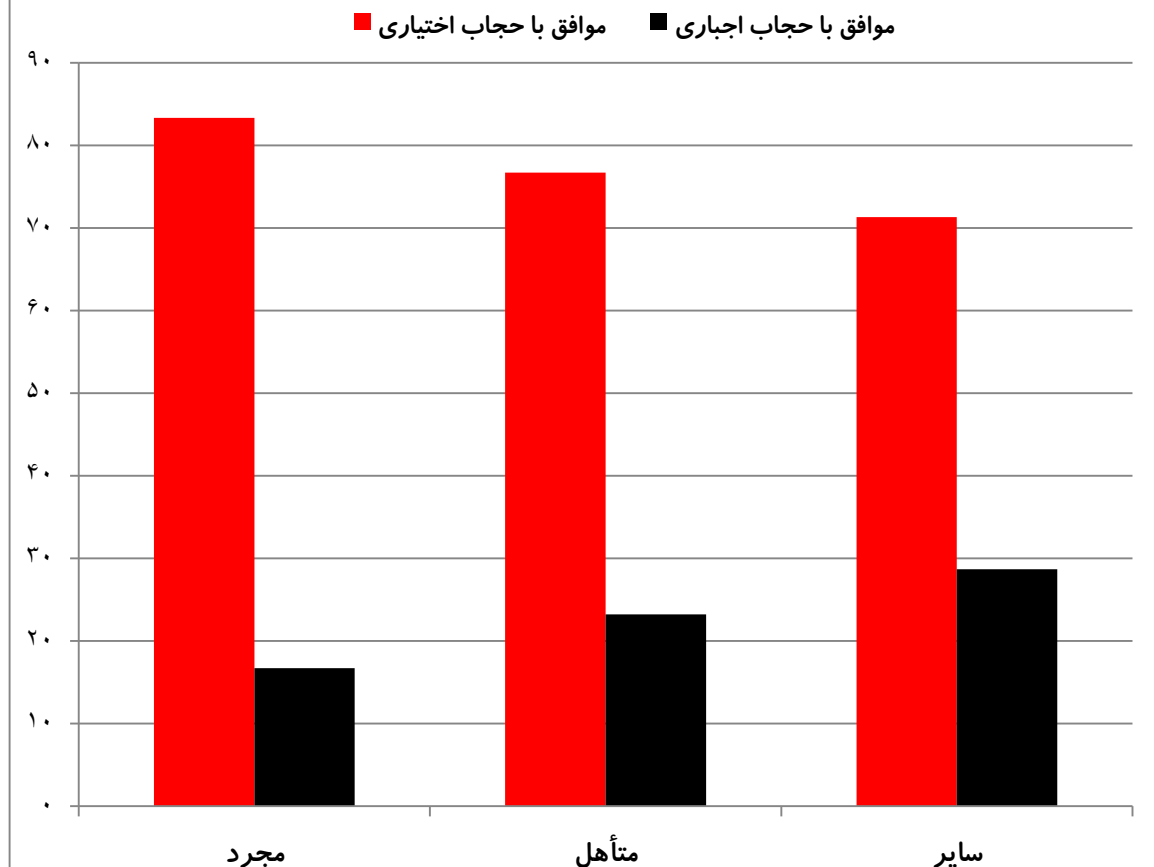
نمودار ۷: توزیع درصدی نظر پاسخ‌گویان درباره‌ی موافقت با حجاب اختیاری یا اجباری بر حسب وضع فعالیت



در نمودار شماره‌ی ۷ ملاحظه می‌شود که به موازات حرکت روی طیفی که با محصل شروع می‌شود و به ترتیب با بیکار و شاغل و خانه‌دار ادامه می‌یابد و با بازنشسته به انتها می‌رسد درصد موافقت با حجاب اختیاری نیز کم‌تر می‌شود. باین حال، در هر پنج گروهی که بر حسب وضع فعالیت از هم متمایز شده‌اند اکثریت با موافقان حجاب اختیاری است: در میان بازنشستگان ۷۲.۹ درصد با حجاب اختیاری موافق‌اند، در میان خانه‌داران ۷۶.۷ درصد، در میان شاغلان ۷۸.۵ درصد، در میان بیکاران ۷۹.۸ درصد، و در میان محصلان نیز ۸۳.۹ درصد.

توزیع درصدی نظر پاسخ‌گویان درباره‌ی موافقت با حجاب اختیاری یا موافقت با حجاب اجباری بر حسب وضع تأهل (مجرد، متأهل، و سایر) در نمودار شماره‌ی ۸ آمده است. لازم به ذکر است مقوله‌ی «سایر» دربرگیرنده‌ی «مطلقه‌ها و همسر فوت کرده‌ها و جدانشده‌ها (بدون طلاق) و دیگران [کذا]» است.

نمودار ۸: توزیع درصدی نظر پاسخ‌گویان درباره‌ی موافقت با حجاب اختیاری یا اجباری بر حسب وضع تأهل



در نمودار شماره‌ی ۸ ملاحظه می‌شود که به موازات حرکت روی طیفی که با مجرد شروع می‌شود و با متأهل ادامه می‌یابد و با «سایر» به انتها می‌رسد درصد موافقت با حجاب اختیاری نیز کم‌تر می‌شود. باین‌حال، در هر سه گروهی که بر حسب وضع تأهل از هم متمایز شده‌اند اکثریت با موافقان حجاب اختیاری است: در میان مجردها ۸۳.۳ درصد با حجاب اختیاری موافق‌اند، در میان متأهل‌ها ۷۶.۷ درصد، و در میان «سایر» نیز ۷۱.۳ درصد.

بنا بر نتایجی که مرور شد، داده‌های سومین موج از «پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان» متعلق به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اصلی‌ترین متولی فرهنگ کشور، با تفسیرها و فرض‌ها و محاسبه‌های غیرخودسرانه‌ای که من به عمل آوردم، تا جایی که به نگرش‌های ایرانیان در قبال حجاب اختیاری برمی‌گردد، با صدای بلند می‌گویند اکثریت بزرگی از ایرانیان ساکن در داخل کشور با مطالبه‌ی دختران خیابان انقلاب موافق‌اند.

* وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (موج سوم): گزارش کشوری (تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، دفتر طرح‌های ملی، زمستان ۱۳۹۵)